

## تبیین نقش عقلانیت در الگوی حکمرانی فراگیر

فواد مکوندی<sup>۱\*</sup> و علی سلیمانی<sup>۲</sup>

۱ - استادیار گروه مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر، شوشتر، ایران (نویسنده مسئول)

f.makvandi@iau-shoushtar.ac.ir

۲ - دانشجوی دکتری گروه مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر، شوشتر، ایران

## چکیده

بررسی سطوح مختلف تصمیم‌گیری در کشور از دو مجرای عدم توجه به عنصر هدفمندی، به معنای نبود درک صحیح و درخور از مفهوم برنامه ریزی در توسعه و همچنین نادیده گرفتن عنصر عقلانیت به معنای توجه نکردن به ماهیت انسان، شیوه تفکر او و هویت جمعی تصمیمات و اقدامات او نشان می‌دهد این دو عامل از جمله دلایلی هستند که منجر به عجین شدن ساختار برنامه ریزی کشور با دوره‌های توسعه نیافتگی شده‌اند. لذا هدف پژوهش حاضر آن است که به کمک رویکرد فراترکیب به عنوان یک روش تحقیق کیفی برای جمع‌بندی نظام مند نتایج یافته‌های تحقیقات پیشین، ۳۰ مقاله علمی پژوهشی که به عقلانیت و یا حکمرانی بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۰ پرداخته بودند شناسایی و پس از غربال‌گری، ۲۰ مقاله انتخاب و بررسی شد. در مجموع ۲۰ کد که با مولفه‌های اصلی مورد نظر سنخیت بیشتری داشتند از آنها استخراج و در قالب ۴ مقوله عقلانیت؛ پیشرفت؛ اصیل و اصالت؛ حکمرانی فراگیر به این موضوع دست یافت که براساس مبانی نظری عقلانیت و با تعیین دو شاخص هماهنگی و الزام در اجرای برنامه‌ها؛ آیا تعامل میان عقلانیت و نقش آن در بکارگیری الگوی حکمرانی فراگیر در نظام خط‌مشی‌گذاری کشور موثر واقع می‌گردد؟ از آن‌جا که مسئله‌ی «توسعه» یکی از اساسی‌ترین اهداف جهان مدرن است و غالب تئوری‌ها و مکاتب علمی‌ای که در زمینه‌ی پیشرفت وجود دارد، زاینده‌ی تمدن مغرب‌زمین است، لازم است برای شناخت و نقد این تئوری‌ها و رسیدن به الگوی توسعه و پیشرفت عقلانیت حاکم بر حکمرانی فراگیر را بشناسیم و آن را مورد نقد قرار دهیم، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند اولویت‌های تصمیم‌گیری در کشور بیش از آنکه حاصل تعاملی کارآمد میان عقلانیت‌ها باشد، برآمده از تعاملی تحویل‌گرایانه بوده و در سطوح گوناگون تصمیم‌گیری این عقلانیت سیاسی بوده که بر اقدامات صورت گرفته تسلط داشته است.

واژه‌های کلیدی: عقلانیت؛ حکمرانی فراگیر؛ هویت؛ توسعه

## مقدمه و بیان مسئله :

از آنجا که مسئله‌ی « توسعه » یکی از اساسی‌ترین اهداف جهان مدرن است و غالب تئوری‌ها و مکاتب علمی‌ای که در زمینه‌ی پیشرفت وجود دارد، زاینده‌ی تمدن مغرب زمین است، لازم است برای شناخت و نقد این تئوری‌ها و رسیدن به الگوی توسعه و پیشرفت، عقلانیت حاکم بر تمدن مدرن را بشناسیم و آن را مورد نقد قرار دهیم. [۱] (خاندوزی؛ ۱۳۸۹) عقلانیت، لایه‌ها و ابعاد متعددی دارد و هر جامعه، بسته به اینکه از کدام بعد و لایه‌ی آن بهره‌مند شود، فرهنگ و تمدنی خاص پیدا می‌کند. آن بخش از عقلانیت که در دنیای مدرن بیش از همه فضیلت یافته، چیزی است که از آن به عنوان عقلانیت ابزاری یاد می‌شود. اما عقلانیت ابزاری چه ویژگی‌هایی دارد و وجه تمایز آن با دیگر عقلانیت‌ها چیست؟ جهت‌گیری اصلی عقلانیت ابزاری تسلط آدمی بر طبیعت است. [۲] (قاسمی؛ ۱۳۸۸) ماکس وبر رفتارهای انسان غربی را که متأثر از غلبه عقلانیت ابزاری است، کنش‌های عقلانی معطوف به هدف می‌داند، یعنی رفتارهایی که متوجه هدف‌های دنیوی قابل دسترسی است. عقلانیت ابزاری در دیدگاه وبر، همان گزینش هدف‌ها و وسایل برای دسترسی به هدف‌ها از سوی کنش‌گران است. [۳] (بلاگ؛ ۱۳۸۰) این گزینش بر مبنای قواعد و قوانین کاربردی صورت می‌پذیرد. به عبارتی، در عقلانیت ابزاری، سوژه برای خود هدفی را تعیین می‌کند و در موقعیتی که طیفی از ابزارها را برای دستیابی به هدفش پیش رو دارد، پس از بررسی، سودمندترین و بهترین ابزار را انتخاب می‌کند. البته این عقلانیت باید « محدود » در نظر گرفته شود. زیرا بررسی و استفاده از فهرست کامل و جامعی از وسایل و ابزارهای موجود غیرممکن و پرهزینه است. بر همین اساس است که هر کنشی که بر تأملات منطقی استوار باشد ولی نتایج متفاوت با آنچه هدفش بوده پدید بیآورد، منطقی و عقلانی محسوب نمی‌شود. [۴] (مومنی، ۱۳۹۳) عقلانیت ابزاری، حرکتی است رفت و برگشتی میان اهداف و ابزارها، به منظور برگزیدن ابزارهایی که بتوانند اهداف مد نظر را تأمین کنند، منتها نه هر هدفی را، بلکه اهدافی که کاربردی باشند. [۵] (متوسلی؛ ۱۳۸۹) با این نگاه، معنای عقلانیت بسیار متغیر و کاملاً به نسبت میان سوژه‌ی تصمیم‌گیر و طیف ابزارهای پیش‌روی او برای نیل به هدفش وابسته می‌باشد. این مسئله، همان مفهوم « ساختار موقعیت » است که پارتو بدان اشاره کرده و آن را زمینه‌ی معنا یافتن کنش منطقی یا غیرمنطقی می‌داند. با همین استدلال، افراد در موقعیت‌های مختلف سیاسی یا اجتماعی می‌توانند رفتارهای متفاوتی داشته باشند و همه‌ی این رفتارها عقلانی تلقی شوند. مثلاً در یک انتخابات ریاست جمهوری، رأی دادن یا ندادن افراد، با استدلال‌های مختلف، عقلانی تلقی می‌شود. لذا در موقعیت‌های یادشده، همه‌ی پاسخ‌های سؤالاتی که فراروی تصمیم‌گیرنده وجود دارند، می‌توانند عقلانی باشند. مثلاً در مقابل این پرسش که در انتخابات ریاست جمهوری به چه کسی رأی دهیم؟ پاسخ‌هایی از این دست: کسی که اصولش به اصول من نزدیک‌تر است؛ کسی که مصمم به دفاع از حقوق افرادی مثل من است و ...، همگی به تساوی عقلانی‌اند. [۶] (آرینا؛ ۲۰۰۶) نظریات پست مدرن در حوزه‌ی عقلانیت، وجود هر نوع معیار عقلانی فراگیر و چارچوب قابل اتکا به عنوان عقلانیت را نفی و به سمت هرج و مرج در معیارها و شاخص‌ها گرایش دارند. چنانچه این معنا در نقل قول زیر واضح است: «هیچ مجموعه‌ای از موازین مستقل برای توجیه عقلانی وجود ندارد که با توسل به آن بتوان پیرامون موضوعات مورد مناقشه دو سنت تصمیم‌گیری کرد» عقلانیت در تعریف مدرن آن، بر مبنای تعارض و تقابل با دین معنا پیدا می‌کند. [۷] (باروس؛ ۲۰۱۰) مفهوم « عقل‌گرایی »، میراث متفکرانی در مغرب زمین است که عوامل انگیزشی‌ای مانند سنت و ایمان را برای خوشبختی بشر مخرب می‌دانند؛ لذا است که در نظر آنان، عقل در مقابل « ایمان »، « اقتدار سنتی »، « تعصب » و « موهوم‌پرستی » ستایش شده و این عقل‌گرایی در مقابل مسیحیت سنتی ظاهر شده است. لذا معنا و مفهوم « کاربرد »، تنها در اقتصاد تجلی یافت، پس تقلیل ساحات وجودی بشر به بعد اقتصاد و تنزل حیات معنوی بشر به زندگی این دنیایی، نتیجه‌ی طبیعی اقتصاد محوری بود که از حاکمیت عقل ابزاری نشأت می‌گرفت. [۸] (بروبارکر؛ ۱۹۸۴) پدیده‌ی پیشرفت ابعاد گوناگونی دارد که پرداختن به هر یک از آن‌ها نیازمند بحث و کنکاش فراوانی است. در این نوشتار بر آنیم تا دو سؤال اساسی در این راستا را به بحث بگذاریم :

۱. جوهره و بنیان الگوهای پیشرفت بر مبنای عقلانیت را چه چیزی تشکیل می‌دهد؟
۲. تجلی این ریشه و بنیان در رویکردهای اجتماعی با نگاه به الگوی حکمرانی فراگیر چگونه است؟

در ابتدا پس از آنکه به سراغ پاسخ سؤال اول، یعنی چیستی و هستی بنیان الگوهای پیشرفت رفتیم، این مسئله را از دو منظر « عقلانیت » و « حکمرانی فراگیر » بررسی خواهیم کرد. در میان رویکردهای مرتبط با پیشرفت، نگاه رایجی وجود دارد که پدیده‌ی پیشرفت را غالباً مسئله‌ای از جنس اقتصاد می‌داند و بر همین اساس، تبعات و تأثیر و تأثرات این آرمان بشری را تنها در این حوزه برمی‌شمرد. لذا این رویکرد نقطه‌ی عزیمت خود را برای پرداختن به مفهوم پیشرفت، اقتصاد قرار می‌دهد؛ درحالی‌که مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، همگی موضوعاتی هستند که اگر بیش‌تر از مسائل اقتصادی تحت تأثیر رویکردها و نظریه‌های پیشرفت نباشند، قطعاً کمتر از آن تحت تأثیر نخواهند بود. بر همین مبنا، دغدغه‌ی دوم این نوشتار، بررسی ابعاد اجتماعی حیات بشری است که تحت تأثیر نوع نگاه به پیشرفت و توسعه قرار می‌گیرد و از اهم مسائل زندگی انسان است. پس از بحث نظری پیرامون بنیان و جوهره‌ی الگوهای پیشرفت و مقایسه‌ی آن در دو منظر عقلانیت و حکمرانی، به سراغ تأثیر این موضوع بر نوع نگاه به مفهوم «جامعه» رفته و نشان می‌دهیم که اعتقاد به اصالت فرد یا جامعه، محصول جوهره و بنیانی است که الگوی پیشرفت هر جامعه را سامان می‌دهد. این مبحث، نقطه‌ی اتصال پاسخ سؤال اول و دوم است با این مقدمات، امکان پاسخگویی به سؤال دوم فراهم می‌گردد و می‌توان تجلی بنیان و جوهره‌ی اصلی هر نوع پیشرفت را در برخی امور اجتماعی زندگی بشر مانند حکومت و حکمرانی نشان داد. چهار مفهوم توسعه، تصمیم‌گیری، عقلانیت و حکمرانی فراگیر، مواردی هستند که در خلال مباحث این مقاله محوریت داشته و چیستی هر یک و ارتباط آن با سایر مفاهیم نامبرده در روند نوشتار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

#### مبانی نظری و پیشینه تحقیق :

#### ماهیت پیشرفت براساس بینش عقلانیت :

پیشرفت چیست و چگونه محقق خواهد شد؟ در تحلیل فرایند پیشرفت، آنچه بیش از همه محوریت پیدا می‌کند و نقطه‌ی ثقل این فرایند را تشکیل می‌دهد، عقلانیتی است که بر رهروان مسیر پیشرفت حاکم بوده است. پیشرفت نیاز به برنامه‌ی عالمانه دارد و اجرای برنامه، کنترل می‌خواهد و کنترل، قدرت می‌آفریند. کسی که توان کنترل پیدا می‌کند، قدرت پیدا می‌کند و آن که قدرت می‌یابد، جهت ده خواهد شد. عقل برای کنترل است. عقلانیت با کنترل و تمرکز، پیشرفت را خلق می‌کند.<sup>[۱]</sup> (برمکی؛ ۱۳۹۳) شکست همیشه با فقدان عقلانیت و یا اضمحلال عقلانیت رخ می‌دهد. بر عکس، تشکیل و شکل عقلانیت در یک جامعه، پیشرفت را در پی خواهد داشت. راه پیشرفت، جز با تکیه بر عقلانیت میسور نخواهد بود و تجلی عقلانیت در عرصه‌ی حکمرانی، همان اقامه‌ی عدل و بسط عدالت می‌باشد. لذا پیشرفت نیز تنها از مسیر عدالت محقق خواهد شد و در غیر این صورت به ظلم و جهالت منجر خواهد شد.<sup>[۲]</sup> (مایر؛ ۱۳۹۱) اقامه‌ی عدل تنها از عهده‌ی حکمرانی بر می‌آید و با تشکیل حکمرانی فراگیر میسور است. عدالت اگرچه ابعاد فردی و اجتماعی زندگی افراد یک جامعه را در بر می‌گیرد و هر دو ساحت فردی و اجتماعی حیات انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، لکن بیش از آنکه مسئله‌ای فردی باشد، حقیقتی اجتماعی است و بود و نبود آن در بستر جامعه معنای مهم‌تری به خود می‌گیرد. با عدل، نظام اجتماعی حفظ خواهد شد و با ظلم، نظام اجتماعی نابود خواهد شد. عدل و حفظ نظام اجتماعی دو اصل به هم پیوند خورده هستند. بسیاری از مفاهیم مانند امید، اعتماد عمومی، رضایت عامه، امنیت، استقلال، آزادی و... که در حفظ نظام اجتماعی مطرح هستند، در سایه‌ی عدالت تحقق می‌یابند.<sup>[۳]</sup> (شامپرت؛ ۲۰۰۵)

#### عقلانیت ابزاری یا عقل معاش:

عقل معاش، مهندسی، اندازه‌گیری، نظم، پیش‌بینی و نقش عقل در محاسبات معیشتی جهت نیل به اقتصادی شکوفا و تمدنی آباد و مرفه را در بر دارد. این سطح از عقلانیت را «حکمت عملی» نیز نامیده‌اند که از «معیشت خانوادگی»، تا «اقتصاد ملی» و نیز مسئله‌ی مدیریت را فرا می‌گیرد. مراد اصلی جامعه‌شناسان غربی و نظریه‌پردازان «توسعه» از عقل و عقلانیت که از آن به عقلانیت ابزاری یا صوری تعبیر کرده‌اند، صرفاً عقلی است که از آن با نام عقل معاش یاد کردیم. لذا عقل ابزاری در طول عقل بنیادین است و به نحو اعلام شده یا نشده از محتویات نظری آن تغذیه می‌کند. بدین ترتیب، در توسعه و پیشرفت،

عقلانیت ابزاری، مسبوق به عقلانیت بنیادین است و کلیه‌ی تصمیم‌ها و کنش‌های آدمی باید به‌نحوی در عقلانیت بنیادین نیز توجیه داشته باشد. (ریترز؛ ۲۰۰۴)

نسبت «حکومت یا حکمرانی»، به عنوان کلان‌ترین ساختار مؤثر بر پیشرفت جامعه با عقلانیت :

گفته شد که پیشرفت نیاز به برنامه دارد و اجرای برنامه کنترل می‌طلبد و عقل، کنترل‌آفرین است؛ کنترل نیز در سازوکارهای قدرت معنا می‌یابد و قدرتی که بتواند در سطحی فراگیر، پیشرفتی را در جامعه رقم بزند، یک قدرت فراگیر است و این قدرت چیزی نیست به‌غیر از حکومت. در اینجا است که ارتباط وثیق عقلانیت و حکومت پدیدار می‌شود. عقلانیت در عرصه‌ی حکومت‌داری، اقتصادمحور نیست؛ هرچند اقتصاد را نیز در خود جای داده است. (میلسر؛ ۲۰۰۴) قوانین حکمرانی فراگیر تبلور عقلانیت آن است و بر سازوکارهای ارتباطی افراد جامعه حاکم است، لذا از غیراخلاقی بودن عقلانیت اقتصادمحور به کنار می‌ماند. چرا که در عقلانیت ابزاری و اقتصادمحور، ابزار مهم و هدف گم می‌شود؛ اگر آن ابزار غیراخلاقی باشد، در نتیجه نیهیلیسم به‌وجود می‌آید و نیهیلیسم بی‌جهتی و بی‌معنایی و بی‌ارزشی را حاکم می‌کند. آنچه پیرامون عقلانیت در حکمرانی فراگیر گفته شد و اشاره‌ای گردید و آن روی سکه‌ی پرهیز از افراط و تفریط در زمینه‌ی اصالت فرد و جامعه است که پیش از این گذشت. این موارد می‌تواند زمینه را برای بحث پیرامون یکی از اساسی‌ترین ارکان حکومت‌داری جامع و به عبارتی یکی از عقلانی‌ترین عناصر حکمرانی فراگیر، یعنی «عدالت» فراهم کند. (کالدوال؛ ۲۰۰۴) معنایی که در دانش جامعه‌شناسی از مفهوم «اصیل» می‌توان برداشت کرد، معنای «مؤثر» است. توضیح بیش‌تر آنکه هرگاه در حوزه‌ی جامعه‌شناسی هر یک از دو مفهوم «فرد» یا «جامعه» را مؤثر بر دیگری بدانیم و یا حداقل، با قدرت تأثیر بیش‌تری تحلیل کنیم، آن مفهوم را اصیل پنداشته‌ایم. لکن این نظر که فرد در مقابل فشار جامعه تسلیم محض است، طرفداران کم‌تری دارد. حق نیز این است که انسان، مقهور جبر اجتماعی نیست و اگر چنین بود، این مسئله می‌توانست دست‌آویز مناسبی برای استدلال بر عدم مبارزه با کجی‌ها و کاستی‌هایی که در سطح اجتماعی فراگیر شده‌اند باشد. (کامونس؛ ۱۹۳۴)

معنای حکومت و حکمرانی فراگیر بر اساس عقلانیت :

حکومت پدیده تاریخی و واقعیتی سراسر تاریخمند است. این پدیده در گذر تاریخ دستخوش تحول اساسی شده و هنر حکومت در خانه جمعیت انسانی ساکن گردیده است. حکومت سازمانی با روش کار تعریف شده برای اداره امور کشور است. این مفهوم از حکومت ممکن است نافع، غیرنافع، مشروع و نامشروع باشد. حکومت در اجتماع سیاسی به حدود قانون اساسی محدود می‌شود. این حکومت سه رکن تقنینی، اجرایی و قضایی دارد که با سیاستهای بنیادین راهبری یک دولت را برعهده می‌گیرد. (گلت؛ ۱۹۸۶) انسان سیاسی به حکومت نیاز دارد و این نیاز ناشی از علایق ذاتی اوست. او با این اصل بنای دولتی شدن ندارد و دغدغه‌اش صاحب حکومت شدن است. با این رویکرد مسئله حاکمیت و هنر حکومت کردن دو چیز متفاوت است. حکومت کردن در یک معنای عمومی به معنای اداره کردن چیزهاست که انسان نیز در این دایره می‌گنجد. زیرا حکومت به معنای به سامان کردن و اداره مناسب اشیا در جهان است. از سوی دیگر این دو اصل نشانهای از هدفی بودن و غایت داشتن حکومت به شمار می‌روند. حکومت بشری با سه حکمرانی برای خود، برای خویشان و برای انسان سیاسی همراه است. این سه حکومت ملازم همدند و کسی که در یکی ناموفق باشد، در دیگری نیز توفیقی نخواهد داشت. از نگاه دیگر در هریک از این حکومتها فنی وجود دارد که حکومت کردن معطوف به آن است. یعنی حکومت به مثابه فن حکمرانی تعریف می‌شود. در این وضعیت اداره حکمرانی به معنای پذیرفتن مسئولیت هاست. اگر در سازمان حکمرانی مسئولیت نباشد، مسئولی نخواهد بود تا حکمرانی به مثابه مسئولیت تعریف شود. (هایک؛ ۱۹۵۳) حکومت به معنای هنر و اداره کردن کشور براساس قانون اساسی و عقلانیت جمعی است. بر این اساس فن اداره کردن جامعه سیاسی در سه سطح قابل طرح است:

1. اداره خود به مثابه روان، رفتار، مسائل مالی، معیشتی و حقوقی.
2. اداره امور خویشان، دوستان و آشنایان که نوعی بازگشت به اداره خود دارد.
3. اداره کشور که بازگشت به ایده سیاستهای مفاهمه‌ای خواهد داشت. (کلبرگ؛ ۱۹۸۰)

در اینجا بازگشت به مسائل خود یا خویشان و دوستان مورد نظر نیست و اداره مسائل فنی یک کشور مورد نظر است. با این رویکرد دو مدل نخست به امور غیرحاکمیتی بازگشت دارند و در تعریف حکومت جای نمیگیرند. اگر کشوری در این گرداب فرو رفته باشد، هنوز به حاکمیتی دست نیافته است. مدل سوم سمبل حکومتی است که به حاکمیت انسانی بازگشت دارد. این حاکمیت امروزه در سطح وسیعی به دو مدل پیشین تمایل پیدا کرده که فقط با سیاستهای مفاهمی قابل اصلاح است. از نگاه دیگر در همه دورههای حکومتی دو اصل سیاست بر اساس عقلانیت و اقتصاد به هم پیوسته بودند و به کمک هم میآمدند. یعنی اداره کردن حکومت با سیاستهای حکومتی یا حاکمیتی به اداره شدن سیاستهای اقتصادی وابسته است. □□□ (نورث؛ ۲۰۰۳) از نگاه دیگر حکومت بر اشیا و حکومت برای انسان دو مفهوم متفاوت است. حکومت بر اشیا به اداره اشیا مربوط میشود و حکومت برای انسان به اداره امور انسانی ارتباط پیدا میکند. بنابراین در هر دو وضع مدیریت کلی وجود دارد. مفاهمی حکومتی یکی از دشوارترین مفاهمی است که ممکن در عقل مفاهمی است. این مفاهمی رویکرد سیاسی و سیاستی برپایه عقل سیاسی و مدنی دارد. در این مفاهمی هدف از بازخوانش افهام حکومتی برای تعمیق بخشیدن به فن حکمرانی است. یعنی تأکید اساسی این مفاهمی فراهم کردن سازوکاری معقول برای عقلانی شدن سازمان سیاستی و اجرایی دولت است. مفاهمی حکومتی براساس فن حکمرانی، ایده سیاسی و طرح سیاستهای بنیادین در دولت حداقل اصل اول است. اگر ایده سیاسی و سیاستها سست بنیاد باشند، مفاهمی های حکمرانی در این مدار قرار میگیرند. بنابراین ایده سیاست در سازمان حکومت باید جامع، عمیق و قدرتمند باشد تا سیاستها قابلیت یابند که به ایده سیاست مفاهمی تبدیل شوند و در پی آن فهم و مفاهمی تحلیل سیاستها برپایه فن حکمرانی به وجود آید. □□ (مایدرد؛ ۱۹۷۴)

#### اهداف و سوالات پژوهش :

هدف اصلی این پژوهش شناخت و معرفی مبانی نظری عقلانیت و با تعیین دو شاخص هماهنگی و الزام در اجرای برنامه ها و همچنین بررسی و شناخت حکمرانی فراگیر بر اساس معیارهای عقلانیت و مولفه های آن شامل توسعه و تصمیم گیری عقلایی است و پاسخ به این سوال که آیا تعامل میان عقلانیت و نقش آن در بکارگیر الگوی حکمرانی فراگیر در نظام برنامه ریزی کشور موثر واقع می گردد ؟

#### روش شناسی پژوهش :

در این مقاله تلاش می شود، برای تبیین دقیق وضعیت تحقیقات انجام شده در خصوص حکمرانی فراگیر، عقلانیت و معیارهای بکارگیری عقلانیت مقالاتی که به طور مشخص به این مفاهمی پرداخته اند، شناسایی شده و به روش فراترکیب مورد مطالعه قرار گیرند. فراترکیب یکی از انواع روشهای فرامطالعه است که در آن یافته های استخراج شده از مطالعات کیفی تحقیقات مختلف در یک حوزه مشخص، به صورت نظاممند مورد بررسی و تحلیل قرار میگیرد. هدف اصلی فرامطالعه، ترکیب و تحلیل کارهای پژوهشی انجام شده در یک حوزه خاص است که به چهار دسته شامل: فراترکیب، فراترکیب، فراترکیب و فراترکیب تقسیم میشود. این پژوهش با هدف پاسخ به سؤال اصلی: آیا تعامل میان عقلانیت و نقش آن در بکارگیر الگوی حکمرانی فراگیر در نظام برنامه ریزی کشور موثر واقع می گردد ؟ به روش فراترکیب، انجام شده است. بدین منظور برای گردآوری داده های پژوهش، از کلیه مقالات علمی و پژوهشی که در زمینه عقلانیت و حکمرانی فراگیر است، استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه مقالات علمی و پژوهشی از پایگاه داده های اینترنتی استخراج شده است که در نتیجه آن در نهایت ۳۰ پژوهش به دست آمد. سپس باتوجه به هدف تحقیق، تحقیقاتی که با هدف تناسب کافی نداشتند و یا از کیفیت لازم برخوردار نبودند، حذف و در نهایت پس از غربالگری مقالات ۲۰ مقاله برای بررسی و تحلیل انتخاب گردید. برای استخراج و تحلیل داده ها به دلیل ماهیت کیفی بودن آنها که متن است، از روش کدگذاری باز، که یکی از معروف ترین روش های مورد استفاده در روش تحقیقی کیفی است، استفاده شده است. در این روش ابتدا کدها از متون مقالات استخراج میشوند، ( کدگذاری مرتبه اول ) و سپس با کدگذاری مجدد، مفاهمی شکل گرفته ( کدگذاری مرتبه دوم ) و در نهایت روی مفاهمی نیز کدگذاری دیگری صورت می گیرد تا مقولات حاصل شود. (متن، کد، مفاهمی، مقوله )

شکل ۱: فرآیند هفت مرحله ای فراترکیب



جدول ۱: واژگان کلیدی جستجو در پژوهش

انگلیسی	فارسی	ردیف
Rationality	عقلانیت	۱
Development	پیشرفت	۲
Originality and originality	اصالت و اصیل	۳
Inclusive governance	حکمرانی فراگیر	۴

یافته های پژوهش:

در مرحله نخست با توجه به سؤالات تنظیم شده، در مجموع ۲۰ کد از مجموعه مقالات منتخب، شناسایی شد و پس از استخراج مفاهیم فرعی و اصلی از آنها در قالب حکمرانی فراگیر و عقلانیت قرار گرفت. در ادامه ابتدا به توضیح پیرامون هر یک از مقولات فوق پرداخته می شود، سپس کدهای استخراج شده از مقالات در هر مقوله در قالب مفاهیم مشخص در یک جدول به طور خلاصه ارائه می شود. بر اساس نگاه فوکو، دولت یک پدیده اختراعی است که از سویی (عقلانیت های حکومتی) بعنوان بعد فکری و از سوی دیگر، (فنون حکمرانی) بعنوان بعد کرداری آن مربوط می شود. علاوه بر این (سامانه های حکومتی) را نیز بعنوان بعد نهادی دولت میتوان به این دستگاه تحلیل افزود تا ارائه تحلیل سه بعدی دولت (عقلانیت، پیشرفت، اصالت فردی) از دیدگاه حکمرانی بررسی گردد. در این مقاله در نظر است حکمرانی فراگیر را از بعد عقلانیت بررسی کنیم و به این پرسش پاسخ دهیم که آیا به کمک عقلانیت (ابزاری یا جوهری) میتوان زمینه های حرکت بسوی حکمرانی فراگیر در جامعه را فراهم ساخت؟

جدول شماره ۲: معیارها و زیرمعیارهای عقلانیت و حکمرانی فراگیر

معیارها	زیرمعیارها
عقلانیت-۱	۱-۱- عقلانیت ابزاری در دیدگاه وبر همان گزینش هدفها و وسایل برای دسترسی به هدفها از سوی کنشگران است.
	۲-۱- جهت گیری اصلی عقلانیت ابزاری تسلط آدمی بر طبیعت است ماکس وبر رفتارهای انسان غربی را که متأثر از غلبه عقلانیت ابزاری است کنشهای عقلانی معطوف به هدف می داند.
	۳-۱- عقلانیت ابزاری حرکتی است رفت و برگشتی میان اهداف و ابزارها به منظور برگزیدن ابزارهایی که بتوانند اهداف مد نظر را تأمین کنند منتها نه هر هدفی را بلکه اهدافی که کاربردی باشند.
	۴-۱- عقل معاش، مهندسی، اندازه گیری، نظم، پیش بینی و نقش عقل در محاسبات معیشتی جهت نیل به اقتصادی شکوفا و تمدنی آباد و مرفه را در بر دارد. این سطح از عقلانیت را «حکمت عملی» نیز نامیده اند.
	۵-۱- عقلانیت ابزاری، مسبوق به عقلانیت بنیادین است و کلیه تصمیمها و کنشهای آدمی باید به نحوی در عقلانیت بنیادین نیز توجیه داشته باشد.
۲-پیشرفت	۱-۲- در تحلیل فرایند پیشرفت، آنچه بیش از همه محوریت پیدا می کند و نقطه ی ثقل این فرایند را تشکیل می دهد، عقلانیتی است که بر رهروان مسیر پیشرفت حاکم بوده است.
	۲-۲- پیشرفت نیاز به برنامه ای عالمانه دارد و اجرای برنامه، کنترل می خواهد و کنترل، قدرت می آفریند. کسی که توان کنترل پیدا می کند، قدرت پیدا می کند و آن که قدرت می یابد، جهت ده خواهد شد.

<p>۲-۳- پیشرفت نیاز به برنامه دارد و اجرای برنامه کنترل می‌طلبد و عقل، کنترل‌آفرین است؛ کنترل نیز در سازوکارهای قدرت معنا می‌یابد و قدرتی که بتواند در سطحی فراگیر، پیشرفتی را در جامعه رقم بزند، یک قدرت فراگیر است و این قدرت چیزی نیست به‌غیر از حکمرانی ( حکمرانی فراگیر)</p>	
<p>۲-۴- عقلانیت با کنترل و تمرکز، پیشرفت را خلق می‌کند. شکست همیشه با فقدان عقلانیت و یا اضمحلال عقلانیت رخ می‌دهد. بر عکس، تشکیل و تشکل عقلانیت در یک جامعه، پیشرفت را در پی خواهد داشت.</p>	
<p>۲-۵- راه پیشرفت، جز با تکیه بر عقلانیت میسور نخواهد بود و تجلی عقلانیت در عرصه‌ی حکمرانی، همان اقامه‌ی عدل و بسط عدالت می‌باشد. لذا پیشرفت نیز تنها از مسیر عدالت محقق خواهد شد و در غیر این‌صورت به ظلم و جهالت منجر خواهد شد. اقامه‌ی عدل تنها از عهده‌ی حکمرانی بر می‌آید و با تشکیل حکمرانی فراگیر میسور است.</p>	
<p>۳-۱- آنچه پیرامون عقلانیت در حکمرانی فراگیر گفته شد و اشاره‌ای گردید و آن روی سکه‌ی پرهیز از افراط و تفریط در زمینه‌ی اصالت فرد و جامعه است که پیش از این گذشت.</p>	
<p>۳-۲- معنایی که در دانش جامعه‌شناسی از مفهوم «اصیل» می‌توان برداشت کرد، معنای «مؤثر» است. توضیح بیش‌تر آنکه هرگاه در حوزه‌ی جامعه‌شناسی هر یک از دو مفهوم «فرد» یا «جامعه» را مؤثر بر دیگری بدانیم و یا حداقل، با قدرت تأثیر بیش‌تری تحلیل کنیم، آن مفهوم را اصیل پنداشته‌ایم.</p>	
<p>۳-۳- در این قلمرو از علم، اصالت به معنای « موجود راستین و آنکه وجود حقیقی دارد» است. در قلمرو دانش حقوق و علم اخلاق، معنایی که از «اصیل» مراد می‌گردد، «ذی‌حق» و «اولویت‌دار» بودن است.</p>	<p>۳-اصالت و اصیل</p>
<p>۳-۴- برای رسیدن همه‌ی افراد به غایت کمال خود و حفظ حقوق دیگر افراد جامعه، بر تک‌تک افراد واجب می‌شود تا مصلحت جامعه را بر مصالح خویش ترجیح دهند افرادی که به سعادت و کمال خود می‌رسند و به‌نوعی اصیل هستند؛ لذا با این تعبیر، در نظام غایی حقوقی و اخلاقی، فرد در مقابل جامعه اصیل است.</p>	
<p>۳-۵- تأثیر و تأثر طرفین جامعه و فرد از یکدیگر، «قوی» را اصیل دانسته و بیان می‌کند که هر گاه توان جامعه از فرد بیش‌تر باشد، جامعه اصیل است (یعنی مؤثر واقع خواهد شد) و هر گاه فردی توان جهت‌دهی و قدرت تأثیرگذاری بر جامعه را پیدا کند، اصالت با آن فرد خواهد بود.</p>	
<p>۴-۱- حکومت پدیده تاریخی و واقعیتی سراسر تاریخمند است. این پدیده در گذر تاریخ دستخوش تحول اساسی شده و هنر حکومت در خانه جمعیت انسانی ساکن گردیده است. حکومت سازمانی با روش کار تعریف شده برای اداره امور کشور است.</p>	
<p>۴-۲- حکومت به مثابه فن حکمرانی تعریف میشود. در این وضعیت اداره حکمرانی به معنای پذیرفتن مسئولیت هاست. اگر در سازمان حکمرانی مسئولیت نباشد، مسئولی نخواهد بود تا حکمرانی به مثابه مسئولیت تعریف شود. حکومت به معنای هنر و اداره کردن کشور براساس قانون اساسی و عقلانیت جمعی است.</p>	
<p>۴-۳- در همه دوره های حکومتی دو اصل سیاست بر اساس عقلانیت و اقتصاد به هم پیوسته بودند و به کمک هم می آمدند. یعنی اداره کردن حکومت با سیاستهای حکومتی یا حاکمیتی به اداره شدن سیاستهای اقتصادی وابسته است.</p>	<p>۴-حکمرانی فراگیر</p>
<p>۴-۴- مفاهیم حکومتی یکی از دشوارترین مفاهیم های ممکن در عقل مفاهیمه ای است. این مفاهیمه رویکرد سیاسی و سیاستی برپایه عقلانیت سیاسی و مدنی دارد. در این مفاهیمه هدف از بازخوانش افهام حکومتی برای تعمیق بخشیدن به فن حکمرانی است.</p>	
<p>۴-۵- ایده سیاست در سازمان حکومت باید جامع، عمیق و قدرتمند باشد تا سیاستها قابلیت یابند که به ایده سیاست مفاهیمهای تبدیل شوند و در پی آن فهم و مفاهیمه تحلیل سیاستها برپایه فن حکمرانی به وجود آید.</p>	

#### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

در این مقاله سعی شد تا چپستی و هستی مفاهیم پیشرفت؛ عدالت و مسائل حکمرانی فراگیر مورد کنکاش قرار گیرد. به واسطه‌ی حضور مفهوم عقلانیت در متن مفهوم پیشرفت؛ مسئله‌ی عقلانیت در منظومه‌ی حکمرانی جامع نیز مورد بررسی قرار گرفت. انسان امروز بیش از هر زمان دیگر به مفاهیم انسانی نیازمند است تا زندگی سخت را نرم و روان کند. این زندگی

اکنون به دشواری هرچه تمامتر نفسگیر شده و در حوزه حکمرانی و شهروندی به انعطاف بیشتری نیازمند است، البته نرمی این سیاستها با ایده سیاست مفاهیم های در حوزه ملی و روابط میان ملتها ممکن میشود. انسان موضوع اصلی حکومت در فن حکمرانی است. در این فن پدیده قانون نه حقیقتی ناب که به منظور تعمیق زندگی انسان سیاسی طراحی شده است. یعنی انسان در فن حکمرانی اصالت دارد و خرد انسانی سرمایه اصلی در این فن محسوب میشود. در تمامی مراحل این نوشتار بر آن بودیم تا پیرامون چیستی و هستی هر یک از مفاهیم «پیشرفت»، «عقلانیت»، «عدالت» و «حکمرانی جامع»، همچنین پیرامون ارتباط این مفاهیم با یکدیگر بحث را به نتیجه برسانیم. نتایج حاصل از بحث پیرامون هر یک از موضوعات نام برده، در بیانی موجز به شرح ذیل است. جوهره‌ی هر پیشرفتی، عقلانیت حاکم بر آن پیشرفت است و مبدأ، راه و مقصد آن پیشرفت را، عقلانیت حاکم بر آن پیشرفت تعیین می‌کند. نوع این عقلانیت در حیات بشر تجلی خواهد یافت و ساحات مختلف زندگی او را تحت الشعاع خویش قرار می‌دهد؛ لذا بعد حکمرانی در زندگی بشر نیز به شدت متأثر از عقلانیت اوست. بر همین مبنا، حکمرانی فراگیر که دارای تعریفی مشخص از عقلانیت است، عقلانیت در بعد حکومت‌داری را با تمرکز بر مسئله‌ی عدالت به منصفی ظهور می‌رساند و بدین‌گونه است که ارتباط نظری پیشرفت و عدالت در حکمرانی فراگیر تبیین می‌گردد. از آن‌جا که عدالت، ظهور و بروز تمام و کمالی در عرصه‌ی حیات اجتماعی بشر دارد، برای رسیدن به پیشرفت مورد نظر حکمرانی جامع، لازم است تا در کنار توجه به ابعاد فردی وجودی انسان، به مسائل اجتماعی نیز توجه ویژه‌ای شود، چرا که کمال انسان تنها در بستر حیات اجتماعی او محقق خواهد شد. سال‌ها از زمان به کارگیری سازوکار برنامه ریزی در فرآیند توسعه ایران می‌گذرد. با این وجود، ایران همچنان در رسیدن به این هدف ناکام مانده است. بررسی سطوح مختلف تصمیم‌گیری در کشور از دو مجرای عدم توجه به عنصر هدفمندی به معنای نبود درک صحیح و درخور از مفهوم برنامه ریزی در توسعه و همچنین نادیده گرفتن عنصر عقلانیت به معنای توجه نکردن به ماهیت انسان، شیوه تفکر او و هویت جمعی تصمیمات و اقدامات او، نشان می‌دهد این دو عامل از جمله دلایلی هستند که منجر به عجز شدن ساختار برنامه ریزی ایران با دوره‌های توسعه نیافتگی شده‌اند. در این مطالعه، براساس مبانی نظری آن از عقلانیت و با تعیین دو شاخص هماهنگی و الزام در اجرای برنامه‌ها، تعامل میان عقلانیت گروه‌های برنامه ریز در کشور را بررسی کرده ایم. سپس با ارائه مصادیقی از تجربه تصمیم‌گیری در ایران، عقلانیت مسلط بر نظام برنامه ریزی کشور را شناسایی کردیم. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند اولویت‌های تصمیم‌گیری در ایران بیش از آنکه حاصل تعاملی کارآمد میان عقلانیت‌ها باشد، برآمده از تعاملی تحویل‌گرایانه بوده و در سطوح گوناگون تصمیم‌گیری این عقلانیت سیاسی بوده که بראقدامات صورت گرفته تسلط داشته است. می‌توان از طریق واکاوی تجربه‌های یادشده، راه دیگری، به‌غیر از مطلق‌نگری در اصالت فرد یا اصالت جامعه برگزید که این راه را عقلانیت تبیین کرده است. این راه، همان نگاه جامع‌نگری یا فراگیر است لذا حکمرانی فراگیر نیز برنامه‌های خود را باید بر مبنای تفکیک ساحات مختلف زندگی بشر تعریف کند و به ورطه‌ی افراط و تفریط در اصالت دادن به فرد یا جامعه نیفتد. گرفتار نیامدن در ورطه‌ی افراط و تفریط، نشأت‌گرفته از عقلانیت است که تجلی این نوع عقلانیت در نگاه به جامعه، اعتدال در اصالت دادن به فرد و جامعه است. چنانچه گذشت، یکی از کلان‌ترین پدیده‌های متأثر از نگاه اصالت فردی صرف یا اصالت جامعه‌ای صرف، حکومت‌ها و نحوه‌ی اداره‌ی جامعه توسط آنهاست. طبیعی است که تجلی تام نگاه اعتدال‌محور حکمرانی فراگیر به مسئله‌ی اصالت فرد یا جامعه نیز حکومت جامع و نحوه‌ی حکومت‌داری آن خواهد بود.

منابع :

۱-خاندوزی، احسان. (۱۳۸۹) «ارزیابی شیوه برنامه نویسی توسعه در ایران».

۲-قاسمی، محمد و زمانی، رضا (۱۳۸۸) «آسیب شناسی برنامه‌های توسعه در ایران».

۳-بلاگ، مارک. (۱۹۸۰) روش شناسی علم اقتصاد، ترجمه غلامرضا. آزاد ارمکی.



۴-مومنی، فرشاد. (۱۳۹۳)، چشم انداز توسعه پایدار در برنامه ششم.

۵-متوسلی، محمود و نیکونستی، علی (۱۳۸۹) « علوم شناختی و عملکرد اقتصادی ».

6-Arena, Richard. (2006), "Knowledge and Beliefs in Economics.

7-Barros, Gustavo. (2010), "Herbert A. Simon and the Concept of Rationality.

8-Brubaker, Roger. (1984), "The Limits of Rationality.

۹-برمکی، افشین. (۱۳۹۳) « آسیب شناسی برنامه های توسعه بعد از انقلاب اسلامی ».

۱۰-مایر، جرال و سیرز، دادلی. (۱۳۹۱)، پیشگامان توسعه مترجم، (علی اصغر هدایتی و علی یاسری)

xiSchumpeter, Joseph A. (2005), "Development", Journal of Economic.

xii Ritzer, George. (2004), The Weberian Theory of Rationalization.

xiii Melser, Derek. (2004), The Act of Thinking, The MIT Press.

xiv Caldwell, Bruce. (2004), "Some Reflections on F. A. Hayek's The Sensory Order".

xvCommons, John Rogers. (1934), Institutional Economics, New York.

xvi Goulet, Denis. (1986), "Three Rationalities in Development Decisionmaking"

xvii Hayek, Friedrich. (1953), "The Sensory Order; an Inquiry into the Foundations .

xviii Kalberg, Stephen. (1980), "Max Weber's Types of Rationality.

xix North, Douglass C. (2003), Understanding the Process of Economic Change.

xx Myrdal, Gunnar. (1974), "What Is Development".